

از دل پیرین

کتابخانه و انتشارات پیرین - تهران

مسته حقایق که باشوهای علمی تأیید می شود نمی تواند در مورد موضوعات انسانی وجود داشته باشند این سنت مجدداً به طور نیرومندی در آثار شکاکان قرن شانزدهم نظیر کورنیلیوس گریپه مونتسکیو و پییر شارون - که تأثیرشان در عقاید و آراء متفکران و شاعران عصر لیبرالیت و راکون ها آشکار است - اجیه می شود چنین شکاکیتی به کمک کسلی - مانند مصالحین بزرگ پروتستان و پیروانشان و جناح یا تنسیت کلیسای رومی - آمد که ادعاهای علوم طبیعی و یا طرح های عقلانی کلی را انکار کرده و دستکاری را از راه ایمان محض مورد حمایت قرار می دادند. بلور غل گرا در یک بدنه متجم از نتایج منطقی استنتاج شده - که با اصول کلی معتبر تفکر بدان دست یافته و کلاماً مبتنی بر داده های مشاهده تجربی بود - پدما توسط متفکران متمایل به جمع مفسلسی مانند «هرون» (۱۵۱۶ - ۱۵۲۰) و مونتسکیو (۱۷۵۵ - ۱۶۸۹) شکست خورد. این نویسندگان با استفاده از شواهدی برگرفته از تاریخ و ادبیات نوین ستر و اکتشافات در سرزمین های تازه کشف شده - آسیا و آمریکا - بر تنوع رسوم انسانی - به ویژه تأثیر عوامل مختلف طبیعی، بالانحص عوامل جغرافیایی، بر توسعه جوامع گوناگون بشری - تأکید داشتند و به تفاوت های نمادها و دیدگاهها - که آن ها نیز تفاوت بسواری در باور و رفتار ایجاد می کنند - سوق داده شدند این موضوع قویاً توسط تعالیم عقلانی هیوند هیوم تقویت می شد - به ویژه با این استدلال او که هیچ ارتباط منطقی بین حقایق واقع و حقایق پیش از تجربه (Priori) نظیر منطق یا ریاضیات وجود ندارد - که مایل بود پسند آن کسلی را که تحت تأثیر دکارت و پیروانش می اندیشیدند که یک نظام یگانه معرفتی تمام قلمروها و پاسخ به پرسش ها را شامل می شود می تواند با سلسله غیر قابل گسستی از استدلال های منطقی از قضایای کلام معتبر - نه فکر و یا اصلاح توسط هر نوع تجربی - تأیید شده تصدیق کرده و از بین ببرد.

با این وجود و با این که هیچ موضوعی درباره این که چگونه نسی نگاری شدید درباره ارزش های انسانی یا تفسیر از جمله شامل تفسیر تاریخی، وارد اندیشه متفکران اجتهالی از این نوع نشده اما آن ها همچنین یک اصل مشترک اعتقادی را - که اهداف غایی تمام انسان ها در تمام زمان ها یکسان است - احیاء کردند یعنی تمام انسان ها در جستجوی برآورده کردن نیازهای زمینی و فیزیکی پایه خود نظیر: غذا، سرپناه، امنیت و آرامش، خوشبختی، عدالت توسعه هماهنگ قوای طبیعی آن ها، حقیقت و - صادقانه ای مهم تر - فضیلت و کمال اخلاقی و آن چه که رومیان اوستیاس (humanitas) نامیده بودند هستند هر چند این معنی ممکن است در اقلیت های سرد و گرم، کشورهای کوهستانی یا سرزمین های مسطح متفاوت باشند و هیچ قاعده کلی نمی تواند تمام موارد را بدون نتایج مختلف در تلفیقات مختلف دربر داشته باشد. هر چند اهداف غایی اساساً مشابه هستند چنین نویسندگان موتوری مانند ولتر، دالامبر و کنورسه معتقد بودند که پیشرفت هنر و علوم، نیرومندترین سلاح انسان و برنده ترین سلاح او در نبرد بر ضد جهل، تعصب، تعجب و بربریت - که معادل گوشش و جستجوی ناگام انسان در طلب حقیقت و خود هدایتگری عقلانی است - در نیل به این غایات است.

از سوی دیگر «روسو» و «هلمس» معتقد بودند که نهادهای فرهنگ خود عملی موثر در فساد بشر و از خوببگفتگی او نسبت به طبیعت، سادگی، خلوص و صفای قلب و زندگی دارای عدالت طبیعی، برابری اجتماعی و احساسات خود جوش بشری است. انسان مصنوعی محسوس برده بوده و انسان طبیعی را تیه می کند با این وجود علی رغم تفاوت های حائز اهمیت در دیدگاه طیف وسیعی از توافقات درباره نکات بنیادین نظیر واقعیت قانون طبیعی (که در زبان آموزهای اژتودکس، کاتولیک یا پروتستان هیچ گاه صورت بندی نشده درباره اصول ازلی که بشر به تنهایی می تواند عاقل، خوببخت، فضیلت مند و آزاد باشد، وجود داشته است. از نظر موجدان و خدایان طر فدلران الهیات طبیعی (deists) و ملحدان همچنین برای خوش بینان و بدبینان، فرقه پیروین بن، قدیمی سازان و معتقدان به پیشرفت و نتایج سرشار علم و فرهنگ مجموعه ای از اصول کلی و ثابت وجود دارد که بر جهان حکمفرماست. این قوانین عام بر طبیعت چناندر می بینان، وقایع و حوادث استناد و غایات زندگی خصوصی و عمومی، تمام جوامع، اصناف و تمدن ها حاکم و مسلط است و با اعتراف از این قوانین جهان شمول است که بشر به هر طریقه جنایت خساد و بدبختی فرو می افتد. کتب مشندان در این باره که این قوانین چیستند و چگونه کشف می شوند یا واقعیت دارند و می توانند شناخته شوند - سر فخط از یقین یا احتمال - با هم تفاوت دارند و این مسئله باور اساسی تمام عصر روشنگری بود و به همین دلیل مهم ترین واکنش علیه این حلقه فکری از جمله به همین باور نشأت گرفت.

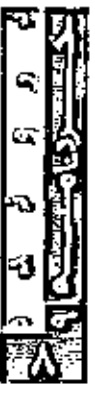
متفکر ایتالیایی جیامباتیستا ویکو (۱۷۲۴ - ۱۶۶۸) نقش بسیار تعیینی در مخالفت با جنبش روشنگری داشت و ویکو با یک خلافت

گرفته از آموزه باستانی قانون طبیعی مبتنی بوده یعنی ۱ - طبیعت انسانی در تمام زمان ها و مکان ها یکسان است. ۲ - توجه به تفاوت های بومی و تاریخی در قیاس با این اصل محوری ثابت که انسان می تواند به مثابه یک نوع نظیر حیوانات گیاهان یا مواد معنی صرف شود. همچنین اندیشمندان روشنگری بر این باور بودند که شیوه های مشابه باشوهای فیزیکی نیوتونی - که در قلمرو طبیعت، بی روح دستاوردهای بسیاری داشته است - می تواند با همان موفقیت در حوزه های نظیر اخلاق، سیاست و به طور کلی روابط انسانی - که پیشرفت کسری داشتند - نیز به کار روند و نتیجه منطقی اعمال این شیوه ها - به زعم آنان - القاء نظم های قانونی و سیاست های اقتصادی غیر عقلانی و مستمگر و جانشین کردن قانون عقل - که انسان را از بی عقلانی و بدبختی سیاسی و اخلاقی می رها کند و او را در مسیر خرد، سعادت و فضیلت قرار می دهد - خواهد بود. در مقابل این تاتی، آموزهای وجود داشت - که سابقه اش تا سوفسطاییان یونانی نظیر پروتاگوراس، آنتی فون و گریگیاس پیش می رفت - با این مضمون که عقاید برای احکام ارزشی - و نهادهای مبتنی بر آن - بر مبنای اکتفیات عینی و ثابت وقایع طبیعی نیوده، بلکه بر مبنای اختلافات بشری - که همواره در بین جوامع مختلف و زمان های گوناگون متفاوت بوده - ارزش های اخلاقی و سیاسی و به طور خاص عدالت و قواعد اجتماعی - که بر قرار دلهای بی ثبات انسانی تکیه دارد - پایه گذاری شده اند. از سطر به این مطلب در اندیشه سوفسطایی پی برد و اعلام کرد که در حالی که آتش هم در این جا (پرنل) و هم در سرزمین پارس سوزانده است، نهادهای انسانی - دقیقاً در جلوی دیدگان ما - در حال تغییرند. ظاهر امی توان نتیجه گرفت که هیچ نوع حقایق کلی - یعنی حقایقی که هر کس بتواند در هر زمان و هر مکان و با استفاده از روش های صحیح و مناسب اثبات نماید - از آن

یکی از نخستین جریان های که تأییدی مهم بر اندیشه محافظه کاری در غرب داشت، جنبش موسوم به صدر روشنگری بود طرفداران این جنبش که اندیشمندان و فیلسوفان گوناگونی را در بر می گرفتند بر ایده های بنیادین روشنگری مبتنی بر پیشرفت و امید انسان به آینده ای بهتر بر پایه عقل محاسبه گر تردید روا می داشتند در این جنبش می توان فیلسوفانی چون: هر در، ویکو، هابان، موزر و - را سراغ گرفته این جریان نقش بسیار مهمی در شکل گیری رومانسیسم دلموند بر که، پایه گذار گفتمان محافظه کاری در غرب داشت.

ایزیا برلین مخالفت با ایده های اساسی روشنگری فرانسوی و حامیان و پیروانشان در سلسله کشورهای اروپایی، قدمتی به اندازه خود این نهضت دارد. اعلان خودآینی عقل و شیوه های متکی بر مشاهده علوم طبیعی به عنوان یگانه شیوه کسب معرفت و در نتیجه رد و انکار هر جمعیت مسور و حیانی، متون مقدس و تفسیر مقبول آن ها، سنت و هر منبع غیر عقلانی و متعالی معرفت اساساً توسط کلیسا و اندیشمندان منجبی - از فرق گوناگون - به شدت با مخالفت مواجه گردید اما چنین مخالفتی - که با اقدامات محرک سرکوب کننده علیه بسط اندیشه های که برای مرجعیت کلیسا یا حکومت خطرناک تلقی می شد - بیشتر به دلیل فقدان مبنای مشترک بین اروپای کلیسا و فیلسوفان روشنگری، پیشرفت و موفقیت نسبتاً اندکی داشت. از این هوانا کتر، سنت نسی انگار و شکاک بود که ریشه هایش تا جهان باستان قابل پیگیری بود. تعالیم اساسی اندیشمندان مترقی فرانسوی سر فخط از اختلافات موجود - بر پایه این اختلافات نشأت

روشنگری



فوق العاده، پیروزه در آخرین کنش، علم جدید، معتقد بود که دکارتیان به شدت در باره نقش ریاضیات به عنوان دانش دانش‌ها اشتباه کرده‌اند و ریاضیات تنها به این خاطر یقینی است که یک لیابع و اختراع کسلی است، ریاضیات همان طور که طرفداران دکارت تصور کرده‌اند، با ساختار عینی واقعیت تطبیق ندارد و تنها یک روش است و نه ذات حقیقی و با کمک آن ما تنها می‌توانیم رویداد پدیدارها را در جهان خارجی منظم و تکنیک کنیم، اما با ریاضیات نمی‌توان چگونگی پدیدارها و باغیضات آن‌ها را تبیین کرد و این امر تنها برای خداوند ممکن است، از نظر ویکو ما نمی‌توانیم جهان خارجی را طبیعتاً را بشناسیم، جیم زیرمان را ندانیم و تنها آن خدایی که جهان را خلق کرده، قادر به شناخت آن می‌باشد، اما بشر به جای طبیعت می‌تواند از مسائل و موضوعات انسانی آگاه شده، چرا که به طور مستقیمی با کتب و اعداده آرم‌ها و ترس‌های خود آشنایی دارد.

از نظر ویکو، زندگی فردی و جمعی مد نظرات تلاش‌هایی برای بقا و رفاه‌های خواسته‌ها و امیال، فهم یکدیگر و گفت‌وگو است که دانش‌هایم و تفسیر فایده‌انگیزانه از اساسی‌ترین فعالیت‌های انسان می‌تواند همراه کننده باشد. این فعالیت‌ها سه قیاس، آواز خواندن، عبادت کردن، سخن گفتن، مبارزه کردن و نهادهایی که این فعالیت‌ها را اداره می‌کنند، در وهله اول انسانی پدیدار هستند و پیش از آنکه جهان را تشکیل می‌دهند، زینت مناسک مذهبی، اسطوره‌ها، قوانین، جمله، مذاهب، نهادهای قضایی تنها میراث‌هایی از خود تبیین‌گری هستند و هر صند تفسیر و انتقال، آن چه که انسان هست و برای آن می‌کوشد می‌باشد.

آن‌ها از الگوهای معقول پیروی می‌مایند و به همین دلیل بازسازی زندگی سایر جوامع حتی جوامعی که از نظر زمانی و مکانی دور بوده و کلاً بدون هستند، میسر است. با این روشی که چه چار چوبی از ایندهای انسانی، با احساسات و اعمال می‌تواند شعر، داستان و اساطیر و روشنی را که تظاهر طبیعی آن‌هاست ایجاد نماید، انسان به طور فردی و جمعی رشد می‌کند. جهان انسانی که از اساطیر و مورمی تشکیل یافته است، بسیار از جهان حیرتی که خدایان توسط کتب مذهبی سخن گفته‌اند، با جهان جمهوری رومی با مسیحیت

فرون و مطالعات متفاوت است و الگوهای رشد قابل ردیابی هستند و ویکو معتقد است که اساطیرها همان‌طور که متفکران روشنگری می‌اندیشند، باورهایی نامرست هستند و شعر تنها تزئین و آراستن آن چه که می‌نویسد به زبان معمولی نیز بیان شود، اسطوره‌ها و اساطیر باستانی یک پیش و دیده‌گاه اسیر همانند فلسفه یونانی یا قوانین رومی یا شاعر و فرهنگ عصر روشنگری خودمان به مالارانه می‌کنند که هر چند قدیمی‌ترین، خالص‌ترین و دورتر از ما است، اما با الحان و آوای خودمان است، مثلاً آن چه که ما در آلبانیا یا در فرمان، می‌شنویم، می‌کنیم منحصر به فرهنگ خودمان تلقی دارد و با احتجاب و تپوشی که بعدها توسط پاز تولید شود فرهنگ را پیچیده‌تر کرده است.

هر فرهنگی تجارب جمعی خود را بیان می‌کند و هر پله در نزدیکی تو به هدف یعنی ابزار اصل خاص خود را برای ابزار دارد. فرضیه چرخه‌های پیشرفت فرهنگی و ویکو، با شکوه به نظر می‌آید اما مهم‌ترین آموزه او در فهم جامعه و تاریخ نیست، حرکت انقلابی ویکو پانزده قرن و قانون بر زمان حقایق طبیعی را که در اصل می‌تواند برای هر انسانی و در هر زمان و مکانی شناخته شده، ابتکار می‌کند و ویکو چسبانه این آموزه را که از اسطوره تا عصر ماقبل سنت غربی بوده، نمی‌کند او مفهوم وحدت فرهنگ را از توحید می‌کند هر چند آن‌ها می‌توانند در ارتباط با اختلاف و اسلاف خود به یکدیگر شبیه باشند، همچنین ویکو مفهوم سبک واحدی را پیشنهاد می‌کند که تمام فعالیت‌ها و تظاهرات جوامع بشری در یک مرحله خاص از حرکت را در برمی‌گیرد بنابراین او می‌باید انسان‌شناسی تطبیقی فرهنگی و زبانی، فلسفی تطبیقی تاریخی، زیبایی‌شناسی، حقوقی، زبان، آیین و منسک و به ویژه اسطوره‌شناسی را پی‌ریزی می‌کند که تنها کلید مطمئن برای فهم آن چیزی است که دانشمندان و نظامیان متأخر از آن به عنوان صورت‌های آگاهی جمعی یاد می‌کنند.

این تاریخ‌گرایی با دیدگاهی که به‌تازگی تنها یک معیار حقیقت‌یابی زبانی یا خبر وجود دارد و بی‌این که بعضی فرهنگ‌ها بیشتر از سایرین مهم هستند، قابل قیاس نیست. آثار غیر منسجم ویکو به مطالب بسیار دیگری نیز پرداخته است اما اهمیت او در تاریخ روشنگری به دلیل وانشعاری بر تکرار فرهنگ‌ها و در نتیجه رد و افکار این عقیده است که تنها یک ساختار واقعیت وجود دارد که فیلسوف روشنگری می‌تواند آن را حقیقتاً در یابد و به طور منطقی تشریح نماید و ویکو این تکرار را که تمام منسک‌گران را از انقلابون تا لایه نرفته کتب‌ها که بر تفرقه‌انگیز و بیرون او دلمشغول کرده بود

نمی‌کند، از نظر ویکو، بلن پره، شی‌های گوناگونی در باره عالم دارد و پاسخ‌هایش نیز متناسب با آن است. این روش‌ها با اساطیر و اعمالی که آن‌ها را تشریح می‌کنند، در مسیر توسعه فرهنگی تحریف و با منسوح می‌شوند. انسان برای فهم پاسخ‌ها باید بر شی‌هایی را که یک عصر یا یک فرهنگ را گرفتار کرده در یابد. این پره شی‌ها ثابت یا ضروری تا معوق نیستند زیرا پیش از دیگران به خود ما شباهت دارند.

اگر ویکو می‌خواست از کلان و پایه‌هایی را که روشنگری عصر او بر آن می‌بستنی بود بپازد، فیلد، خوف و متکلم کونیک، سر که بعضی همان‌ها می‌خواست تا آن را کلان را فروریزد همان‌ها در فرقه پیه‌نیست (piclist) یعنی درون‌گرا ترین فرقه اوتری رشد یافته بود که می‌بستنی بر ارتباط با سلسله روح اسقفی یا خدایند، که در معرض احساسات انزلی بود و اقتضات خشن و خشک التزام اخلاقی و تضابط فردی بود. تلاش‌های فردی یک کپی در سال‌های میانی قرن هجدهم در جهت معرفی فرهنگ فرانسوی و تا حدودی عقلانیت اقتصاد چاندمنشناسی و علم نظام در پروانس، شرقی، یعنی دور دست‌ترین قسمت سرزمین او، واکنشی نسبتاً شدید در جامعه نیمه فئودال و بستنی پروانستان پروانس، که مکان تولد هر دو و کلمات نیز هستند، ایجاد کرد. همان‌ها به عنوان یک محتاج روشنگری آغاز کرد اما پس از یک بحران عمیق روحی از آن روگردان شد و سپس مجموعه حملات و انتقادات بحث‌انگیزی را علیه سلسله‌های انگاری دیکتاتورهای فرانسوی به چاپ رسانید.

تعلیم‌هایم بر این اعتقاد بنا شده بود که تمام حقیقت جزئی است، نه کلی و عقل صلاحیت اثبات وجود هیچ چیز را ندارد و تنها ابزاری برای طبقه‌بندی و مرتب کردن داده‌های حسی در الگوهای است که هیچ مطالبتی با واقعیت ندارد. شهید و گیاهان و حیوانات تنها نمادهایی هستند که خواننده توسط آن‌ها با مخلوقات خود ارتباط برقرار می‌نماید، همه چیز بستنی بر ایمان است و ایمان عیبی معرفت به واقعیت است. خواندن انجیل به معنای شایسته‌های خدایت است یعنی همان کسی که با زبانی با انسان سخن می‌گوید که به بشر تزلزل فهم آن را نیز اسطوره کرده است و به بعضی افراد موهبتی اعطا شده تا بتوانند راه‌های او را تشخیص دهند، یعنی همان راه‌هایی که در کتاب خدا و وحی انجیل و پیران و قدیسان کلیسا وجود دارند.

از نظر هابلی، تنها عشق می‌تواند برای یک شخص یا یک شی، ماهیت واقعی هر چیز را آشکار نماید، می‌توان عشق را با گزاره‌های کلی و قوفیون و استخراج علوم صورت‌بندی کرد. روشنگری فرانسوی چشم‌خورد و راه واقعیت‌شناسی بسته است و از تجربه واقعی که تنها بی‌واسطه حاصل می‌شود غفلت داشته به نظام ابلیسی و مفاهیم و معولات که نمادهایی بسیار کلی هستند دلخوش کرده است. همان‌ها این کار هر دو که ادعای عقل‌گرایی است، یعنی بر وجود یک رشته منطبق برای واقعیت را نخریب می‌کنند، به شدت تحسین می‌نمایند و تاکید می‌کنند که تمام شناخت انسان بر داده‌های بی‌واسطه حس است. کار هر دو حق داشت که معتقد باشند، نمی‌توان یک نخم مرغ خورد یا ایوانی این نوشید، مگر این که به وجود آن‌ها اعتقاد داشته آن چه همان‌ها ایمان می‌نمایند، بستنی بود بر دلایل و شواهد کافی و زندگی فوق حواس.

همان علاقه اندکی به فرضیات راجع به جهان خارجی داشتند، او تنها به زندگی درونی فردی اعتقاد داشتند و در نتیجه به هنر، تجربه دینی، حواس، روابط فردی، علاقه و توجه فراوان برای آن می‌کرد. خدا شاعر است نه ریاضیدان، انسان از یک لامبری گری آزار دهنده هستند نظر داشت که بی‌زیان است رنج می‌برد دانشمندان می‌سندم اختراع می‌کنند و فلاحه و واقعیت را درون الگوهای مصنوعی طبقه‌بندی می‌کنند و هر دو گروه چشم‌خورد را بر روی واقعیت می‌بندند و در آسمان، قصرهای پوشالی می‌سازند.

وقتی حواس به شما اطلاع مستقیم می‌دهد، چرا به سراغ تخیل می‌روید؟ نظام‌های (علمی و فلسفی) تنها زدن روح هستند و نه تنها گستره شناخت را محدود می‌کنند بلکه انسان را به تبعیت از ماشین‌هایی که در تطبیق با جهان آن‌ها است وادار ساخته و از زندگی واقعی دور می‌سازند. تاریخ به تنهایی حقیقت‌شناسی را بر دارد و شعر به طور خاص می‌تواند جهان را با زبان احساسی و تخیل الهام شده توصیف نماید رمز معرفت و سعادت انسانی در تصورات و تخیلات نهفته است و به همین دلیل، شاهدیم که زبان انسان ابتدایی بر معنا و با احساس، شری و غیر عقلانی است. شعر، زبان ابتدایی و اصلی بشریت است و باغیانی از کشاورزی باستانی‌تر است. همچنین نقلی از آن کلیت، آواز از رستمال، ضرب‌المثل‌ها است. تدلل عقلانی و مبدلانه کالا به کالا از تجارت قدمت و اصالت بیشتری دارد همان‌ها در صف اول متفکرانی است که عقل‌گرایی و علم کنی را به دلیل استفاده از تحلیل برای تحریف واقعیت منتهم



روشنگری، خود را به روی واقعیت انضمامی بسته از تجربه واقعی سافل است. به نظام ابلیسی از معادلهم داخل است که در کتاب خدا وجود دارند.

می‌نمایند، هر دو، پاکوب، موزر که به شدت تحت تأثیر شاولفستوری است، یونگ و برگ از همان پیروی نمودند و با الهام از نویسندگان رومانتیک، سایر کشورها را روشنگری به مقابله برخواستند هر چند سخنگوی برجسته این جملات، شلینگ است که افکارش آشکارا در اواخر قرن بیستم و توسط هاتری برگ، جون ارحله شده است. شلینگ پدر آن دسته از متفکران ضد عقل‌گرایی است که معتقدند واقعیت هستی نمی‌تواند با تمثیل‌ها و قیاس‌های ایستاده مکانی و ناقص ریاضیات و علوم تجربی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. شلینگ شعر و مکتب‌ها را که در سراسر قرن نوزدهم غالب بود، سوهلمان از پیشگامان آن محسوب می‌شد. سرخاند آن‌ها منتفا معتقد بودند که تجزیه و تحلیل علمی نهایتاً به نوعی سبب است غیر انسانی و قواعد بیرونی فراد، حوی منجر می‌شود که زندگی پرشور و شعر اولی‌المانی را که توسط سلیلمان پروانس، خرفرنیک کبیر، که بسیار می‌فقد و کم می‌فهمد، با پیروی شده بر نمی‌تابد و اثر، یعنی کسی که هر دو را «کودک خرافت» نامیده یک شیطان است زیرا عقل مصر و مغرب را به جای عواطف و احساسات انسانی قرار می‌دهد.

زبان، ابزار بی‌واسطه زندگی تاریخی می‌گردد و مردم استند هر مادگاه هر مکتب‌ها هر حرفه هر جسم و هر فرقه‌های زبان ویژه خود را دارد و مایه کمک معنای این زبان به احد است. یک عاشق و یک دوست نمود می‌کنیم و نه با قوفیون و سرخی‌های کلی که هیچ چیز را نمی‌شناسند. فلاسفه فرانسوی و بیرون انگلیسی آن‌ها به ما می‌گویند که انسان تنها در جستجوی کسب لذت و دفع الم است اما این بوج است انسان‌ها در روند زندگی در صدد خلق و لذت‌گرفتن نرفته خوردن و نوشیدن، عبادت، فهم و قربانی کردن است، و هرگز نمی‌تواند از این امور جلوگیری نماید. زندگی فعالیت است در حالی که همان‌ها از پیش‌ها و دستاوردهای بدون قاعده سخن می‌گویند، شاعر و مرید او خون هر دو (۱۸۲۲-۱۷۷۴) می‌کوشید که نظام، سجمی ایجاد کند تا طبیعت بشر و تجارب او در تاریخ را تبیین نماید.

هر دو در عین حال که عمیقاً به علوم طبیعی و ریاضیات آن - به ویژه در زیست‌شناسی و فیزیکولوژی، علاقه‌مند بود و پیش از همان‌ها به سنت فرقه، حوی توجه داشتند در آن قسمت از آموزش خود که به یافت تفکر جنبش‌هایی که او علاقه‌مند بود، مربوط می‌شد. به طور علم‌اندازی بر علیه پیش‌فرض‌های چاندمنشناسی روشنگری فرانسوی حمله می‌کرد او معتقد بود که فهم هر چیزی یعنی فهم آن در فردیت و پیشرفت آن و این امر ظرفیتی را می‌طلبد که هر دو آن را احساسی کردن، می‌نمایند یعنی ویژگی فردی یک سنت هنری، یک اثر ادبی، نهاد اجتماعی، مردم، فرهنگ و یا یک مقصد باع تاریخی، ما برای فهم احساس فردی باید ساختار را گنیک جامعه را بر حسب اهداف و اعمال و عادات انضام آن جامعه در یابیم.

هر دو به ملند ویکو اعتقاد داشتند که برای فهم یک دین، یک اثر هنری، و یا یک ویژگی ملی، ما باید به شرایط منحصراً به فرد زندگی آن وارد شود. برای تعیین مرزهای تفکر فرهنگ‌ها و مشروعیت کامل، تنها نمی‌توان به مجموعه‌های از قواعد جزئی مدعی اعتبار جهانی متوسل شد. هر فرهنگی مرکز نقل حلی خود را دارد و اگر این مرکز نقل را در نیایم امکان ندارد که مشخصه یا ارزش آن فرهنگ را فهم کنیم هیچ چیز وحی، تا آنکه از ندیده گرفتن میراث یک فرهنگ نیست. هر دو، بزرگترین الهام‌گر ملی گرایی فرهنگی است. به ویژه در میان ملیت‌هایی که توسط امپریالیزی‌های آفریش - سجارستان، عثمانی و روسیه سرکوب می‌شدند، همچنین او در مدال ناسیونالیسم به ویژه در آفریش و آلمان، بوده است. هر دو معیار مطلق پیشرفت و توسعه را که در پارسی طرحی شده بود، به شدت مورد افکار قرار می‌دهد. از نظر او هر دستاوردهای و هر جامعه انسانی تنها باید توسط استقلال‌های داخلی خودش مورد ارزشی و قضاوت واقع شود. از نظر ویکو، هلسوس، هولکیاخ و کندورسه تنها یک تمدن جهانی و کلی وجود دارد ولی از نظر هر دو، تنوع و تکثری از فرهنگ‌های گوناگون موجود است، یکی از مهم‌ترین جنبه‌های فلسفی حملات هر دو به روشنگری، مخالفت او با توصیف آن‌ها از تاریخ است. آن‌ها (از نظر اقلران روشنگری) با تاریخ یا نوعی پیشداری روی می‌شوند به این معنی که تاریخ از نظر آن‌ها حرکتی تصادفی از خاسه و خرافه منطقی به اخلاق آزاد و غیر منطقی است ولی اگر ما تاریخ را در بر چنین پیشداری‌ای مطالعه کنیم هیچ‌گاه موفق به فهم آن در واقعیت یعنی اش نخواهیم شد. ما باید فرهنگ و هر مرحله از مراحل فرهنگ را از نظر شایستگی‌های خاص خودش مطالعه کنیم. به این معنی که باید یکوشیم تا در درون حیات پیچیده آن وارد شویم و آن را حتی آساکان از درون، بدون دلوری در باره خوب و بد بودن آن در یابیم. هر دو بر این حقیقت مهم تکیه می‌کنند که اگر نخواهیم واقعا تکامل تاریخی انسان را در یابیم، نباید سعی کنیم ماحصل تاریخی را به زور در قالب یک شاخه از پیش تصیر شده بگنجیم.

معاصر هر دو، یوستوس موزر (۱۷۲۲-۱۷۹۲) - اولین چاندمنشناسی تاریخی - همان کسی که در باره حیات قدیمی‌ها می‌نویسد، زاده‌گاه خود یعنی

لورنر و ک. در آلمان غربی آثاری دارد. می گوید: «هر عصری سبک ویژه خود را دارد. هر جنگ لحن خود را دارد، نحوه لباس پوشیدن و رفتار نیز از تپاطبی یا مذهب و علوم دارد. از نظر موز سبک زمانه و سبک ملی همه چیز است و یک دلیل بومی وجود دارد که چرا هر نژادی چنین است و چنانمی تواند جهانی باشد. لو معتقد بود که فهم جوامع و اشخاص تنها با برداشتهای کلی، میسر است و نه با جداسازی عناصر معرّفی آن به شیوه شیبیلانهای تحلیلی.

موزر معتقد است که این امر همان چیزی است که ولتر آن را درک نکرد زیرا متوجه نشد که قانونی که در یک روستای آلمان وجود دارد با قانون روستای مجاور تناقض دارد. با وجود چنین گسترده‌گی و تنوع در فرهنگ‌ها طرفداران نظام‌های واحد مانند نوبلی چهاردهم و فرتریک کبیر با اقدامات خود آزادی را محدود می کردند هر چند به طور غیرمستقیم این همان فحواایی است که از کلام و آثار ادومند برک (Edmund Burke) بر می آید. او به همراه بسیاری از نویسندگان رومانتیک حیات گرا (Vitalistic) و شهودگرا - کیم از محافظه کار و سوسیالیست - از ارزش صورت‌های آرگلیک حیات اجتماعی دفاع کرد. حمله مشهور برک بر مبنای انقلابیون فرانسوی مبتنی بر قیود ورشته‌های بی‌شماری بود که بشریت را در یک کلیت مقدس تاریخی گرفتار کرده بود که می توان آن را با آثاری فایده انگار که جامعه را به مثابه یک شرکت تجاری در نظر داشتند مقایسه کرد. برک بر جهان ساخته و پرداخته اقتصاددانان، عالمان و ریاضیدانان - که از درک روابط غیر قابل تحلیلی که موجود است یک خانواده، یک قبیله، یک ملت و یا یک جنبش می‌شود ناتوان هستند - به شدت می‌تاخت.

در همان زمان فرجار ژر دستاوردها و روش‌های علمی موجود یک اعتراض افراطی شد که در آثار ویلیام بایک، شیلیار جوان و نویسندگان عده‌ی هند شرقی اروپا نمایان شد. فراتر از این باعث یک اعتراض غیر سیاسی در آلمان در سوم پایانی قرن هجدهم شد و در این راستا باید به نقش حاکمیت پروسا که در جهت طرفان و فشار مانند لئو فون کلینگر، گروشتنبرگ و لایویتر (Leisewitz) اشاره کرد که طبعیاتی علیه تمام اشکال جامعه نهادینه شده یا زندگی سلیسی بود. آن چه که آن‌ها را تحریک می کرد شاید بی فرهنگی، مغرط طبقه متوسط آلمانی و یا بی عدالتی‌های ظالمانه دادگاه‌های خودسر امیر نشین‌های آلمانی بود و به آن چه که از سوی آن‌ها باید با خشونت به‌طور مسالمتی حمله می‌شده نظم کامل زندگی با اصول عقل و دانش تجربی بود که از سوی اندیشمندان مترقی فرانسه، انگلستان و ایتالیا پشتیبانی می‌شد. نیز، طبیعت را به عنوان یک گرداب وحشی در نظر داشتند که انسان دارای احساس اگر فرار از است تسلیمیت زندگی را تجربه کند خود را به درون آن می‌افکند. از نظر لئو شوارت و لایویتر هنر خصوصاً ادبیات، اشکال پرشور برای خود هستند که می‌توانند مرگ را به تأخیر اندازند هیچ چیز بهتر از مرگ هر در برینگر نهضت طرفان و فشار نیست. همین جانیسم تا نیندیشم بلکه هستم تا احساس کنی زندگی کنم یا قلبه گرمه خون انسانیت و حیات را احساس نمایم.

تغیله‌ریزی فرانسوی بی‌اهمیت و شیوچوار است. این همان واکنش کوتاه به رساله نظام طبیعت هولباخ است که آن را فرتریکلیز خوانند و به جسد تشبیه کرده است. رساله‌ای که هیچ از تپاطبی یا کلیسای جامع گوتیک در استر سبورگ - یعنی جایی که هر در آن را یکی از شریفترین تجلیات روح آلمانی در قرون وسطی می‌دانست - ندارد. آموزه‌های اخلاقی کلت بر این واقعیت تأکید داشت که در مینیسیم با اخلاق سازگار نیست زیرا آنها ان‌هایی که عامل واقعی اعمال خود هستند - برای انجام یا عدم انجام کاری مختار هستند - می‌توانند برای آن چه که انجام می‌دهند تحسین یا سرزنش شوند زیرا مسئولیت متکفل قنرت انتخاب است و آن‌هایی که نمی‌توانند از آنکه انتخاب کنند اخلاقاً چیزی پیش از یک تنگه سنگ‌نشینند.

بدین ترتیب کلت نوعی خودآیینی اخلاقی را پیشنهاد می‌کند که مطابق آن تنها کسانی که عمل می‌کنند و محکوم به علم نیستند و احساسشان از تصمیم از آنکه اخلاقی که با اصول از آنکه انتخاب شده هدایت می‌شوند، سرچشمه می‌گیرند، می‌توانند و قماً آزاد ناتی شده و اساساً قائل اخلاقی شمرده شوند. کلت، دین عمیق خود به روسو را تصدیق می‌کند زیرا روسو در کتب امیل (Emile) از انسان در مقایسه با انفعال طبیعت ملای به عنوان یک موجود فعال و صاحب ارادای که خسر را از مقلوبت در برابر تمایلات حسی رهایی می‌کند سخن می‌گوید. باید توجه داشت که این تعلیم راجع به اراده به عنوان یک ظرفیت نامستقیم در تقابل با پوزیتیویسم حس گرایه هلوئیوسوس پاکند با یک مطرح شده و شیاهتی بالاراده آزاد اخلاقی کلت دارد.

طبیعت آلمانی دیگر احساسا به عنوان موجودی پرورش یافته در همانندی با جهان طبیعی ناتی نمی‌شد. فی‌عین‌حالی‌ها پیش‌پا‌گویی - فیلسوف عارف سرنبری که عمیقاً متأثر از همان بود - نمی‌تواند بین روح و عقل مسلطش برقرار کند. او چنین می‌نویسد: هنر در قلب من

است و به محض این که می‌کوشم تا آن را به عقل خود انتقال بدهم از بین می‌رود. در نظر لو اسپینوزا از زمان افلاطون تا کنون بزرگ‌ترین پیشوای دیدگاه عقلانی به عالم بوده است اما از نظر پاکوبی این همان مرگ نیر زندگی است و پاسخی به پرسش‌های روحی که بی‌خلفی آن در جهان عقل تنها با توسل به آیمان به خداوند متعال در میان خواهد شد، نخواهد داد.

شلینگ شاید بارزترین تمام فیلسوفانی باشد که عالم را به عنوان پیشرفت یک نیروی غیر عقلانی که تنها می‌توان با اقوای شهودی انسان‌های نابغه شاعران، فیلسوفان، متکلمان به آن دست یافت. در نظر می‌گرفته طبیعت یک آرگلیسم زنده است و به پرسش‌های مطرح شده از سوی مردان صاحب‌تنبوغ پاسخ می‌دهد. همچنین انسان‌های نابغه نیز به پرسش‌های مطرح شده از سوی طبیعت پاسخ می‌دهند. از نظر لویش خپالی به تنهایی می‌تواند از آبندهای که با حساب‌گری محض عقل و تجزیه و تحلیل دانشمندان طبیعی قابل دریافت نیست آگاه شود. این جریان به جز او در فیخته، هگل، وردزورث (Wordsworth)، گوته، کارل لایب، شوپنهاور و سایر متفکران صدعقل قرن نوزدهم - که سرانجام به برگسون و مکتب متأخر ضد پوزیتیویسم منجر شد - نیز ادامه یافت. همچنین این همان سرچشمه جینی است که در روحانه بزرگ رومانتیسم - که معتقد بود هر عمل انسان صورتی از خودبیگتری فردی است و در هنر و هر فعالیت خلاقانه‌ای تجلی می‌یابد - به چشم می‌خورد. سرشناس‌ترین رومانتیک‌های آلمانی - نوبلیس و بیک - عالم را به عنوان ساختاری که بتواند توصیف یا تحلیل شود در نظر داشتند. بلکه آن را به عنوان فعالیت روح و طبیعتی که خود را شکفا می‌کند، تلقی می‌کردند. در حالی که برخی - مانند شلینگ و کلریج - این فعالیت را به مثابه رشدی مذکورم - به سوی خودآگاهی گزوح جهانی که دلبامه سوی کمال پیش می‌رود - هنر نظر داشتند. سایرین آن را فرآیندی جهانی و فاقد هدف و بی‌معنا که از انسان مخفی است تلقی می‌کردند و معتقد بودند که هم نظام‌های مابعدالطبیعی - که مدعی آرته توجیهی عقلانی برای جهان و انسان هستند - و هم نظام‌های علمی - که وظیفه تمییز آن چه را که به نظر حواس می‌آید دارند - فاقد هدف و محتوا بوده و به هیچ کاری نمی‌آیند. فلکزار اصول محوری روشنگری یعنی کلیت عینیت، عقلانیت و ظرفیت اراده را محل‌های ثابت برای تمام مسائل انسانی زندگی یا اندیشه که در اشکال گوناگونی از جمله محافظه کار یا لیبرال، واکنشی یا انقلابی روی داد، بسته به این بود که کدام نظام سیاستیک مورد حمله واقع می‌شود.

برای مثال، کسانی مانند آدام مولر یا فردریش شلکل و تاننازهای کلریج یا ویلیام کلبت (William Cabbett) معتقد بودند که اصول انقلاب فرانسه یا سازمان ناپلئونی مهم‌ترین موانع برای تحصیل انسان هستند. وجه اشتراک کلی نهضت روشنگری همانا انکار تعلیم محوری مسیحیت، تیربار گناه اولیه و چنانچه کردن این اعتقاد است که انسان بی‌گناه و خوب است و از نظر اخلاقی خشنی است و از طریق آموزش یا محیط تأثیر می‌پذیرد. کلیسا به شدت افکار گناه اولیه را در «تمیل» روسو محکوم کرد و حملات روسو به مابعدالکلی، فایده‌شناسی و اتحاد راننده گرفته‌اند. همان تعلیم اگوستین و سنت پل بود که به مثابه پرندترین سلاح نویسنده گان ضد انقلاب فرانسه مانند دومایستر (demaistre) بونالد (Bonald) و شاتوبریان در اواخر قرن هجدهم عمل می‌کرد. یکی از تاریک‌ترین اشکال واکنش‌ها بر علیه روشنگری - و یکی از جانب‌داری‌ها موثرترین آن‌ها - هنر تعلیم ژوزف دومایستر و شاکردان و طرفداران او به چشم می‌خورد. او همان کسی است که در اوایل قرن نوزدهم یک فضای ضدانقلابی را در اروپا بوجود آورد. دومایستر روشنگری را یکی از اصمق‌ترین و مخرب‌ترین اشکال حیات اجتماعی می‌دانست. او نظر او این برداشت از انسان به مثابه موجودی خیر خواه، دارای حس تعاون و صلح‌جو کلاً نادرست بود و آراده هیوم و هولباخ و هلوئیوسوس را در باره طبیعت بوج و تنهی می‌دانست. از نظر او تاریخ و حیوان‌شنسی قابل‌انکاده‌ترین راهنمای بشر محسوب می‌شوند زیرا انسان طبیعتاً خشن و پرخاشگر و مخرب است. پسر آن‌طور که روشنگری تعلیم می‌دهد - برای تعاون و همکاری متقابل مردم تیارده است و تاریخ گواهی می‌دهد که همواره بین انسان‌ها نزاع‌های خونینی بر سر منابع پدید آمده است. دومایستر احساس می‌کرد که انسان فطراً تا شرور، حیوانی مخرب و پراژ محرک‌های منعارض است و نمی‌تواند که چه می‌خواهد می‌خواهد آن چه را که نمی‌خواهد و نمی‌خواهد آن چه را که می‌خواهد فقط زمانی که انسان تحت کنترل دکم و تضباط شدید در می‌آید و در سیطره مرجعیت نخبگان - کلیت حکومت - قرار می‌گیرد. می‌تواند امینوار به بقا و نجات باشد. انسان احساساً برای آزادی و صلح آفریده نشده است. از دید او دانشمندان، روشنفکران، و کلا، روزنامه‌نگاران، دموکرات‌ها یا قسماً، پروتستان‌ها، یهودی‌ها، ملحدان، همه و همه دشمنان حسی‌گرای فیزیکی هستند که هرگز از تخریب حیات اجتماعی دست

نمی‌کشند. او معتقد است که بهترین حکومتی که جهان تا کنون شاهد بوده از آن رومیان است. آن‌ها آن قدر عادل بودند که خودشان دانشمند شوند و برای این منظور برجسته‌ترین و سبک‌مدارترین یونانیان را به خدمت گرفتند.

تنها زمان و تاریخ می‌توانند مرجعیتی بی‌اشتباهند که انسان بتواند آن را پرستش کرده و از آن اطاعت کند و دیکتاتوری صرف نظامی که در دستان افراد انسانی است نیرویی فاقد روح است. که دومایستر آن را «باتونوکراسی» (Batonocratie) می‌نامد و پایسان کلر ناپلئون را پیش‌بینی می‌کند. نزدیکترین اندیشمند به او بونالد (Bonald) بود که فرده‌گرایی را - آنچه به عنوان آموزه‌های اجتماعی یا روش عقلانی تحلیل به پندارهای تاریخی - به یاد افتاد گرفت. او اعلام کرده که اختراع اعدا بش‌ری در قبایل بانظم الهی جهان که به نرون زبان، خشوع و نحوه عبادت خدا نیز تفرّد می‌کنند متزلزل و کم‌اهمیت‌ند. هر جا که کودکی متولد می‌شود، پدر و مادر و خانواده و خدای موجود است و این مبنای امیل هرگز توسط انسان وژر - فرار از خدا یا فایده یا کلاه‌های ملای استنتاج نشده است. فردگرایی لیبرال که توسط روشنفکران توصیه شده است انسان را در رقابت ناسالم جامعه پروروزی داخل می‌کند که در آن قوی پیروز و ضعیف محکوم به خفا و نابودی خواهد بود. تنها کلیسا است که می‌تواند جامعه‌ای را تشکیل دهد که در آن شایسته‌ترین افراد، جامعه را به پیش ببرد و افراد ضعیف نیز برای خود هدفی داشته باشند. این تعلیم تیره و تاریک‌گر میسست مونارشیستی در فرانسه شد و به همراه مفهوم فخر میان‌گرایی رومانتیک موجب ایجاد افراد و ملت‌های خلاق و غیر خلاق، تاریخی و غیر تاریخی شد که رفته رفته به ناسیونالیسم امپریالیسم و سولجرام - هنر خشن‌ترین و بومل‌گونه‌ترین اشکال - به تعلیم فانیستی و نوتالیست در قرن بیستم انجامید. شکست انقلاب فرانسه در بخش اعظم اهداف اعلام شده آن موجب شد تا روشنگری نیز به عنوان یک نظام یا یک جنبش مخومه اعلام شود و از نوسان آن نهضت‌های مخالف روشنگری که خود تا حدودی باعث تخریب جنبش‌ها و شاخه‌های رومانتیک و غیر عقلانی، سیاسی و زیبایی‌شناسی، خشن و صلح‌جو، فردگرا و جمع‌گرا آغاز شست و نوتالیست شدند. به صفحه دیگری از تاریخ تعلق دارند.

ترجمه و تلخیص: پریش کوششی

The dictionary of history of ideas counterenlightenment. By: Isaiah Berlin

